



Legitimacy of Non-Halal Therapy with Emphasis on the Rule of "Hardship Brings Ease"

Elham Rezaei^{1*}, Mohammad Nozari Ferdowsieh², Ali Reza Rostami Ghafasabadi²

1. Department of Theology and Islamic Studies (Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law), Faculty of Theology and Islamic Studies, Payam Noor University, Tehran, Iran.

2. Department of Theology and Islamic Studies (Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law), Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: The issue of non-halal therapy is one of the important topics of medicine in Islamic societies, which is necessary, to be examined from a jurisprudential point of view. Prohibiting the use of taboos and complying with Shariah rules sometimes make the patient face difficulty and difficulty in treatment. Based on this, the question is raised, how the legitimacy of non-halal therapy can be justified by referring to the rule of "Hardship brings ease?" In what case does it become the basis for a therapist's license? While criticizing and examining the arguments of the opponents of non-halal therapy, the legitimacy of therapy in two stages of the patient's difficulty in accessing and using halal was examined. The presence of obstacles such as sanctions, hoarding of medicine and its supply at exorbitant prices, lack of a same-sex doctor or exorbitant costs of visiting a same-sex doctor makes it difficult for the patient to receive halal treatment. Also, sometimes the type of halal treatment may cause the patient to face difficulties in the treatment due to some reasons. In this article, while accepting the basic principle of halal treatment and prohibiting haram treatment for patients who have halal medicine easily available to them, with reference to verses, narrations and rational evidences, the causes of the patient's suffering and the ways out of the resulting losses have been investigated.

Methods: The thinking method of this research is descriptive-analytical and the library data collection method was carried out using Shia and Sunni jurisprudence books.

Ethical Considerations: In all stages of writing, while respecting the authenticity of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

Results: Fear of use, lack of permission and excuse in access to permission are among the examples of difficulty and embarrassment in treatment.

Conclusion: The fear of death, organ failure, exacerbation and spread of the disease are among the losses that the removal of such losses causes to replace solutions in treatment; which, despite its original sanctity, its sanctity is negated by referring to the rule of "Hardship brings ease".

Keywords: Treatment; Halal; Difficulty; Harm; Forbidden; Legality; Difficulty

Corresponding Author: Elham Rezaei; **Email:** e.rezaei@pnu.ac.ir

Received: December 07, 2022; **Accepted:** February 23, 2023; **Published Online:** May 27, 2023

Please cite this article as:

Rezaei E, Nozari Ferdowsieh M, Rostami Ghafasabadi AR. Legitimacy of Non-Halal Therapy with Emphasis on the Rule of "Hardship Brings Ease". Medical Law Journal. 2023; 17(58): e4.



مجله حقوق پزشکی

دوره هفدهم، شماره پنجاه‌وهشتم، ۱۴۰۲

Journal Homepage: <http://ijmedicalaw.ir>



انستیتو مطالعات حقوق سلامت

مشروعیت درمانگری به غیر حلال با تأکید بر قاعده «المشقه تجلب التیسیر»

الهام رضائی^{۱*}، محمد نوذری فردوسی^۲، علیرضا رستمی قفس آبادی^۲

۱. گروه الهیات و معارف اسلامی (فقه و مبانی حقوق اسلامی)، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. گروه الهیات و معارف اسلامی (فقه و مبانی حقوق اسلامی)، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: مسأله درمانگری به غیر حلال، از جمله مباحث مهم پزشکی در جوامع اسلامی است که لازم است از لحاظ فقهی مورد بررسی قرار گیرد. ممنوعیت استفاده از محرمات و رعایت ضوابط شرعی گاهی بیمار را با عسر و مشقت در درمان مواجه می‌سازد. بر این اساس این سؤال مطرح می‌گردد که چگونه با استناد به قاعده «المشقه تجلب التیسیر» می‌توان مشروعیت درمانگری به غیر حلال را توجیه نموده و در چه صورتی زمینه‌ساز جواز درمانگری می‌گردد؟ ضمن نقد و بررسی ادله مخالفین درمانگری به غیر حلال، مشروعیت درمانگری در دو مرحله مشقت بیمار در دست‌رسی و استعمال حلال مورد بررسی قرار گرفت. وجود موانعی مانند تحریم‌ها، احتکار دارو و عرضه آن به قیمت گزاف، عدم پزشک همجنس و یا هزینه‌های گزاف ویزیت پزشک همجنس موجب مشقت بیمار در درمانگری به غیر حلال می‌گردد. همچنین گاهی ممکن است نوع درمانگری به حلال به دلایلی بیمار را با عسر و مشقت در درمان مواجه کند. در این مقاله ضمن پذیرش اصل اولیه درمانگری به حلال و ممنوعیت حرام درمانی برای بیمارانی که حلال به راحتی در دسترس آنان وجود دارد، با استناد به آیات، روایات و ادله عقلی به بررسی عوامل موجد مشقت بیمار و راهکارهای برون‌رفت از ضررهای ناشی از آن پرداخته شده است.

روش: روش اندیشه‌ورزی این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و با استفاده از کتب فقهی شیعه و اهل سنت انجام گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمامی مراحل نگارش، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: ترس از استعمال، عدم وجود مباح و تعذر در دست‌رسی به مباحات، از جمله مصادیق عسر و حرج در درمان به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری: ترس از مرگ، نقص عضو، تشدید و سرایت بیماری، از جمله ضررهایی است که رفع این‌گونه ضررها، موجب جایگزین شدن راهکارهایی در درمان می‌گردد که علیرغم حرمت اولیه، با استناد به قاعده «المشقه تجلب التیسیر» حرمت آن نفی می‌گردد.

واژگان کلیدی: درمان؛ حلال؛ عسر؛ حرج؛ حرام؛ مشروعیت؛ مشقت

نویسنده مسئول: الهام رضائی؛ پست الکترونیک: e.rezaei@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۴؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Rezaei E, Nozari Ferdowsieh M, Rostami Ghafasabadi AR. Legitimacy of Non-Halal Therapy with Emphasis on the Rule of "Hardship Brings Ease". Medical Law Journal. 2023; 17(58): e4.

مقدمه

پیشرفت هر جامعه مرهون انسان‌هایی است که از سلامت جسمانی و روانی بالایی برخوردار می‌باشند و این مهم در صورت اهتمام ویژه به بالابردن سطح سلامت جامعه و مقابله با کلیه عوامل مخرب بر سلامت انجام می‌گیرد. توجه به سلامت بیماران و رعایت ضوابط شرعی در درمان، اگرچه در جوامع اسلامی اصلی مهم به شمار می‌آید، اما رعایت این اصول از جانب حامیان آنکه هرگونه استفاده از محرمت در درمان را ممنوع می‌داند، گاهی بیمار را با عسر و مشقتی مواجه می‌کند که چنانچه به درستی مدیریت نشود، نه تنها درمان را با مخاطراتی مواجه می‌سازد که مسلماً سلامت جامعه را نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد داد.

عوامل متعددی در شکل‌گیری عسر و حرج بیمار مؤثر می‌باشد. گاهی عسر و حرج بیمار در مرحله دسترسی به درمان حلال به دلایلی، چون عدم وجود داروی حلال و یا علیرغم وجود درمانگری به حلال، هزینه‌های گزاف دریافت خدمات درمانی و عدم توانایی مالی بیمار، مانع از درمان بیمار می‌گردد. بعد مسافت در دسترسی به پزشکان متبحر و متخصص همجنس، موجب درمانگری ضعیف و یا موجب توقف درمان از سوی بیمار می‌گردد، گاهی نیز علیرغم وجود درمانگری به حلال بیمار در صورت استعمال و یا استفاده از حلال، دچار عسر و حرج می‌گردد که از رهگذر این دو امر، ضررهای غیر قابل جبرانی مانند فوت و یا نقص عضو متوجه بیمار می‌گردد که با استناد به آیه ۱۹۵ سوره بقره «لاتلقوا بأیدیکم إلی التهلکة» و آیه ۲۹ سوره نساء «لاتقتلوا أنفسکم» هرگونه إضرار به نفس نیز ممنوع شده است. به منظور برون‌رفت از ضررهای ناشی از عسر و حرج در درمان، راهکارهایی در شرع در نظر گرفته شده که می‌توان با استناد به قاعده «المشقه تجلب التیسیر» که همان قاعده نفی عسر و حرج می‌باشد و توسل به این راهکارها، رخصت‌های شرعی را جستجو کرد تا نه تنها رعب و ترس بیماران در هنگام استفاده از درمانگری به حرام منتفی گردد که از هرگونه إضرار به نفس نیز جلوگیری شود.

در این مقاله، ضمن نقد و بررسی نظرات مخالفین درمانگری به حرام، مصادیق عسر و مشقت بیمار در درمانگری به حلال و میزان فحص و جستجوی مباحات از سوی بیمار جهت استفاده از مجوز شرعی «المشقه تجلب التیسیر» مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

روش اندیشه‌ورزی این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای با استفاده از کتب فقهی شیعه و اهل سنت انجام گرفته است.

یافته‌ها

ضمن پذیرش اصل اولیه وجوب درمانگری به حلال، با واکاوی فقهی به عمل‌آمده در این زمینه و با توجه به اینکه قاعده «المشقه تجلب التیسیر» در مطلق احکام الزامی و جوبیه و تحریمیه جریان دارد، نوعی تریخیص برای شخص بیمار فراهم می‌گردد تا با استناد به این رخصت شرعی و قانونی از حق خود استفاده کند و مشقتی را که در درمان با آن مواجه است، از دوش خود بردارد (۱).

بحث

۱. مفهوم مشقت، عسر و حرج: مشقت از نظر لغوی مصدر باب شق، به معنی دشواری، سختی، رنج و زحمت زیاد می‌باشد (۲) که با کلمه عسر و حرج نیز مترادف می‌باشد. واژه حرج را «تنگی»، «در تنگنا قرار گرفتن» و «در تنگنای جدی قرار گرفتن» معنا نموده‌اند. راغب می‌گوید: «اصل آن محل جمع شدن شیء است و از آن، تنگی به نظر آمده، لذا به تنگی و گناه، حرج گویند» (۲). فقه‌ها، حرج را سختی و مشقتی بالاتر از حد معمول که عادتاً قابل تحمل نباشد، معنا نموده‌اند، خواه

موجب ضیق و سختی گردد، وضع نکرده است و همواره وسعت و گشایش در احکام وجود دارد (۷).

با توجه به آیات مذکور به نظر می‌رسد: اولاً فقها مراد از نفی حرج را عدم جعل و تشریح هرگونه حکم الزامی یا وضعی که موجب تنگی و سختی بر مکلف گردد، دانسته‌اند. عدم جعل هرگونه فعل یا ترک فعلی که بر مبنای طبع و سرشت، موجب حرج و یا عسر گردد، مانند قطع کردن و بریدن قسمتی از بدن در هنگام نجاست و چنانچه یک فعل یا ترک فعل در ادامه به مرور زمان تبدیل به حرج گردد، به موجب قاعده نفی عسر و حرج، مرتفع می‌گردد (۸)؛ ثانیاً با توجه به اطلاق کلمه «عسر و حرج» هر آنچه موجبات سختی و مشقت را فراهم آورد نیز مرتفع می‌گردد.

در روایات نیز مستنداتی بر بطلان تکالیف مشقت بار به چشم می‌خورد. در روایتی مرسل، صدوق از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «لَنْ يَكْلَفَهُ اللَّهُ إِلَّا طَاقَتَهُ؛ خداوند آنچه در طاقت و توان بندگانش است را تکلیف کرده است» (۹). در صحیحه بزنطی آمده: «إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيِّقُوا عَلَيَّ أَنفُسَهُمْ بِجَهَالَةٍ وَإِنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ؛ خوارج همواره بر مبنای جهل خود، تکالیف الهی را سخت می‌گرفتند، در حالی که دین، بیش از آنچه گمان می‌کنند، سهل و آسان می‌باشد» (۱۰).

از نظر عقلی نیز، عسر و حرجی تشریح نشده است و تکلیف به هر آنچه که موجب مشقت تحمل‌ناپذیر است، محال است، زیرا انگیزه تکلیف، اطاعت و انقیاد است و این هدف با تکلیف به عسر و حرج، نقض می‌گردد و از طرفی بیشتر مردم از ترس عقاب و عذاب خداوند، تکالیف را انجام می‌دهند و اگر به انجام دادن امور سخت و مشقت بار مکلف شوند، چه بسا از انجام آن امتناع می‌ورزند و به این سبب در معصیت افتاده و مورد غضب و عذاب قرار می‌گیرند که این، خلاف لطف می‌باشد (۱).

۳. قاعده «المشقة تجلب التيسير» در درمانگری: با توجه به اینکه قاعده «المشقة تجلب التيسير» در مطلق احکام الزامی جریان داشته و صرفاً مختص عبادات نمی‌باشد. بیماری و مشقت در درمان نیز نوعی رخصت و جواز، بیان گردیده و

این سختی بر بدن یا نفس و یا هر دو قرار بگیرد، به گونه‌ای که خروج از آن برای انسان دشوار باشد (۳).

«حرج» را می‌توان در معنا با دو کلمه «عسر» و «إصر» نیز نزدیک دانست. «عسر» را به هر چیزی که دارای سختی شدید، ضیق و تنگی می‌باشد و «إصر» را به معنای سختی شدید، معنا کرده‌اند، آنچه از نظر عرفی نیز ظهور در معنای «عسر» دارد، همان غایت سختی و شدت می‌باشد، پس مرجع تحقق الفاطی چون مشقت، عسر، حرج و إصر را عرف دانسته‌اند (۴). از سوی دیگر عسر و حرج را در معنی، متفاوت و در حکم یکسان دانسته‌اند. عسر را نسبت به حرج، أخف دانسته و آن را مشقتی که متعلق به عضوی از اعضای بدن می‌باشد و حرج را مشقتی که متعلق به نفس انسان است، معنا نموده‌اند، لذا گفته‌اند عسر، بدنی و حرج، نفسانی است (۵).

۲. بررسی قاعده «المشقة تجلب التيسير»: عسر و حرج با استناد به آیات و روایات استخراج گردیده و به صورت قاعده فقهی مورد استفاده قرار گرفته است. هرچند قاعده مذکور توسط فقهای اهل سنت به نام «المشقة تجلب التيسير» آمده است که همان مفهوم نفی عسر و حرج می‌باشد. بر اساس این قاعده همواره مبنای شارع در تشریح احکام بر آسان‌گیری بوده و احکام در اسلام، از نظر اجرا انسان را در تنگی و مشقت قرار نمی‌دهند و به طور صریح و غیر صریح، عسر و سختی را امری منفی تلقی می‌نمایند (۶)، در نتیجه هرگونه سختی و مشقتی که خارج از معمول در امری به وجود آید، لازم است تا راه‌های تسهیل آن جستجو گردیده و راه‌های آسان جایگزین گردد. همچنین در صورت رفع هرگونه مشقتی همان حکم قبلی لازم الاجرا می‌باشد.

در آیه ۶ سوره مائده «ما يريد الله ليجعل عليكم من حرج؛ خدا نمی‌خواهد بر شما تنگی و زحمت پدید آید»، آیه ۲۸۶ سوره بقره «لا تحمل علينا إصراً؛ بار پروردگارا تکلیف گران و طاقت فرسا بر ما مگذار» و آیه ۱۸۵ سوره بقره «يريد الله بكم اليسر و لا يريد بكم العسر؛ خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته است» خداوند در اسلام حکمی که

و إن صلت مستلقياً رجونا أن تبرأ أن يصلّي مستلقياً؛ بر مبنای تجویز پزشک معالج، اقامه نماز به صورت ایستاده، موجب تشدید بیماری، عدم بهبودی و تأخیر در درمان بیمار می‌گردد و در صورت اقامه نماز به صورت خوابیده، امید به بهبود بیمار می‌باشد. «شیخ طوسی، دلیل جواز ترک واجب را از نظر فقهای شیعه، استناد به آیه ۷۸ سوره حج «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» دانسته است (۱۳).

۴. قاعده «المشقه تجلب التیسیر» در درمان با محرّمات:

ممکن است گفته شود قاعده نفی عسر و حرج، نوعی رخصت در حق مکلف به شمار آمده و صرفاً مجوزی بر ترک واجبات در مورد بیمار می‌گردد، لذا بیمار با استناد به «قاعده المشقه تجلب التیسیر» نمی‌تواند در صورت هرگونه عسر و حرج به انجام محرّمات بپردازد. بر مبنای نظر برخی فقها، اگرچه حرج را می‌توان دلیلی بر ترک واجبات شرعی دانست، اما همواره ممنوعیت انجام محرّمات به دلیل مفسد موجود در آن و رعایت احتیاط در انجام محرّمات، دلیلی بر عدم جواز انجام محرّمات در صورت عسر و حرج می‌باشد (۱۲).

۴-۱. ادله مخالفین درمانگری به حرام: برخی از فقها، ضمن استناد به ادله‌ای عسر و حرج را دلیلی بر انجام محرّمات در درمان نمی‌دانند که به چند مورد از این ادله و نقد و بررسی آن می‌پردازیم:

۴-۱-۱. اولویت دفع مفسد ناشی از محرّمات: مخالفین درمانگری به حرام، دوری کردن از مفسد ناشی از محرّمات را نسبت به منافع موجود در آن، در اولویت قرار داده و بر مبنای این نظر با ترک محرّمات به طور مطلق، از مفسد آن دوری می‌نمایند (۱۴).

قائلین به این نظر در تعارض مفسده و مصلحت موجود در محرّمات غالباً دفع هرگونه مفسده را مقدم داشته و توجه شرع به ترک منهیات را بیش از توجه به اوامر الهی دانسته، لذا بیان می‌دارد «إذا أمرتکم بشئ فأتوا منه ما إستطعتم و إذا نهیتکم عن شئ فاجتنبوه» و نیز اشاره به روایت دیگری که در الکشف بیان گردیده «لترک ذره مما نهی الله عنه أفضل من عباده الثقلین و من ثم جاز ترک الواجب دفعا للمشقه و لم یسامح

مفاد این قاعده، نوعی ترخیص برای شخص بیمار می‌باشد تا در صورت مشقت، با استناد به این رخصت شرعی و قانونی از حق خود استفاده کند و هرگونه مشقت و حرجی را از دوش خود بردارد، در غیر این صورت با انصراف از اعمال این حق، می‌تواند مشقت و سختی را تحمل کند. ممکن است گفته شود هر انسانی می‌تواند با استناد به قاعده «الناس مسلطون علی أنفسهم» بر نفس و جان خویش تسلط داشته و هرگونه مشقت و سختی را تحمل نموده تا مرتکب فعل حرامی در درمان نگردد. در پاسخ می‌توان گفت: اولاً این تسلط منوط به نفی هرگونه مشقت و سختی گردیده است، به همین دلیل انسان با استناد به مالکیت بر بدن خویش نمی‌تواند مرتکب فعل یا ترک فعلی شود که موجب عسر و سختی گردد؛ ثانیاً آیه ۱۹۵ سوره بقره «لاتلقوا بأیدیکم إلی التهلکة؛ خود را با دستان خویش به هلاکت نیندازید» و آیه ۲۹ سوره نساء «و لاتقتلوا أنفسکم؛ خودتان را نکشید» نیز بر این امر اشعار دارد.

در روایت سماعه بن مهران آمده: «سألته عن الرجل یكون فی عینیه الماء فینتزع الماء منها فیستلقى علی ظهره الاّیام الکثیره أربعین یوماً أقلّ أو أكثر فیمتنع من الصلاه إلیّ ایامه و هو علی حالٍ فقال: لا بأس بذلک و لیس شئ مما حرم الله تعالی و قد أحله لمن اضطرّ إلیه؛ مردی چشمش آب مروارید آورده، به گونه‌ای که می‌بایست حدود چهل روز به پشت خوابیده و نماز را جز با ایام و اشاره نباید به جا آورد، حضرت در پاسخ فرمود: ایرادی ندارد. هیچ حرامی نیست، مگر اینکه در حالت اضطرار، حلال می‌گردد» (۱۱). ممکن است گفته شود روایت مربوط به قاعده اضطرار می‌باشد که در صورت تحقق اضطرار، موجب اباحه بر بیمار می‌گردد. در پاسخ می‌توان گفت: اولاً مفهوم اضطرار از نظر لغت‌شناسان «المشقه التی لامدفع له» هر فعلی که خلاصی از آن ممکن نباشد، معنا گردیده است؛ ثانیاً با توجه به مفهوم عسر و حرج «ضیق و تنگی» و نیز ارتباط بین ضرورت درمان بیماری و حرج، ضرورت، بالاترین نوع حرج و از موجبات تخفیف بر مسلمانان به شمار آمده است (۱۲). شیخ طوسی در روایتی در مورد منع پزشک از قیام در نماز برای مریض، بیان می‌کند: «من کان به رمد، فقال اهل المعرفه بالطب: إن صلیت قائماً زاد فی مرضک

این صورت درمان واجب می‌گردد (۲۰) و صبر بر هلاکت نفس آنجا که راهی برای درمان وجود داشته باشد، امری حرام به شمار می‌آید (۲۱)؛ ثانیاً صبر بر تحمل بیماری آنجا که امکان دفع ضرورت وجود داشته باشد، جز حرج و ضرر بر بیمار نمی‌باشد، در این صورت ترک درمان نه تنها تقوا به شمار نمی‌آید، بلکه در شرایط اضطراری، مصداق کفر به شمار می‌رود. از امام صادق (ع) نقل گردیده «هر کس به گوشت میت، خون و گوشت خوک، مضطر گردد و از آن نخورد، کافر است» (۹)؛ ثالثاً رعایت تقوا و هرگونه تحمل ضرر را در بالابردن کلمه حق دانسته و عدم توجه به محرمت در هنگام ضرورت را تقوا و ورع ندانسته‌اند (۲۱).

۴-۲. ادله قائلین مشروعیت درمانگری به حرام: طبق نظر قائلین به جواز درمانگری به حرام نیز تا جایی که انسان بتواند با انجام اقدامات مباح و مشروع هرگونه عسر و مشقت را از خود دور نماید، فعل حرام برای او جایز نمی‌باشد. فعل حرام باید تنها راه رفع ضرورت و نجات انسان از هرگونه سختی و مشقت باشد (۱۹). قائلین به مشروعیت نسبت به قاعده لاجرح، خروج بیمارانی که مباحات در دسترس آنان وجود داشته و به راحتی می‌توانند از آن استفاده خروجی تخصصی دانسته‌اند که در این راستا می‌توان به روایاتی مبنی بر خروج برخی از بیماران از قاعده لا حرج اشاره نمود:

- روایتی که ابی‌صلاح کنانی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «إذا اشتكى المحرم فليتناو بما يأكل و هو محرم؛ هنگامی که محرم مریض شود، خود را با آنچه در حالت احرام مجاز می‌باشد، درمان کند» (۹).

اولاً روایت دلالت بر اختصاص درمان به داروی حلال داشته و استعمال هر نوع دارویی که در آن طیب و بوی خوش به کاررفته را جایز ندانسته و مجوز درمان را جواز اکل در حالت احرام دانسته است، لذا هر آنچه در حالت احرام برای محرم جایز می‌باشد، همان را نیز در درمان بیمار، مجاز دانسته است؛ ثانیاً به طور مطلق، منع درمان به محرمت از روایت استنباط می‌گردد.

فی الاقدام علی المنهيات خصوصاً الكبائر» در این روایت، ترک ذره‌ای از نواهی خداوند، برتر از عبادت جن و انس بوده و در صورت هرگونه مشقتی در مورد منهيات خصوصاً کبائر، مسامحه‌ای روا نداشته است، در حالی که ترک اوامر الهی به موجب رفع هرگونه مشقتی جایز می‌باشد (۱۵).

فیض کاشانی قول صواب را این‌گونه بیان کرده است: «هیچ منفعتی در حرام برای بدن نیست، هرچند به واسطه درمان ضرری دفع گردد. حرام به دلیل مفاسدی که در آن وجود دارد، روح را بیش از نفعی که به بدن می‌رساند، متضرر می‌کند» (۱۶). در پاسخ به دلیل اول مبنی بر اولویت دفع مفاسد ناشی از محرمت می‌توان گفت: اولاً آنجا که مخیر بین دوری از مفاسد موجود در محرمت و استفاده از منافع موجود در آن باشیم، به طور مطلق نمی‌توان یکی را بر دیگری مقدم دانست و حکم به دوری از مفاسد نمود، بلکه بر مبنای قاعده «الأهم فالأهم» باید به دلیلی که از اهمیت بالایی برخوردار است، توجه کرد که اهم، کسب منفعت موجود در حرام است یا اهم، دوری‌کردن از مفاسد موجود در حرام می‌باشد (۱۷)؛ ثانیاً گاهی به منظور حفظ مصالح ضروری، چون حفظ نفس که حیات بشر و سعادت انسان در گرو وجود آن می‌باشد، به گونه‌ای که خلل در حفظ آن موجب اختلال در نظام زندگی می‌گردد. نسبت به تلف یا ضررهای غیر قابل تحمل، ارتکاب حرام به واسطه ادله خاصی، جایز می‌گردد (۱۸)؛ ثالثاً بدون تردید تا جایی که انسان بتواند با انجام اقدامات مباح و مشروع هرگونه عسر و مشقت را از خود دور نماید، فعل حرام برای او جایز نمی‌باشد، فعل حرام باید تنها راه رفع ضرورت و نجات انسان از هرگونه سختی و مشقت باشد (۱۹).

۴-۱-۲. صبر بر ترک حرام: مطابق دلیل دوم، صبر بر ترک حرام و تحمل بیماری، نوعی تقوا به شمار آمده و در صورت هرگونه عسر و مشقت، پرهیز از محرمت را بزرگ‌ترین وسیله دستیابی بشر به درجات عالی دانسته‌اند.

در پاسخ می‌توان گفت: اولاً چنانچه حفظ نفس به دلیل ترس از دست‌دادن عضو و یا منافع آن و یا ترس از هلاکت، منوط به انجام فعل حرام باشد، نه تنها امری مذموم نمی‌باشد، بلکه در

۵-۱. مشقت در دسترسی به درمانگری حلال

۵-۱-۱. نبود داروی حلال: گاهی نبود داروی حلال در جوامع اسلامی به دلایلی مانند تحریم‌های اقتصادی و دارویی از یکسو موجب عدم دسترسی بیمار به درمانگری حلال می‌گردد و از سوی دیگر موجب عسر و مشقت بیمار و منجر به ضررهای جبران‌ناپذیری می‌گردد، هرچند مجرد ضرر نمی‌تواند موجب جواز درمان گردد، چه بسا بیماری‌هایی چون سردرد و یا دندان‌درد که تحمل و صبر بر آن ممکن می‌باشد و از نظر فقها موجب جواز درمانگری به حرام نمی‌باشد. فقهای شیعه و اهل سنت برخی بیماری‌های ساده و زودگذر که تحمل آن موجب مشقت بیمار نگردد را به عنوان مشقت خفیفه دانسته و به واسطه آن بیمار مجاز به استفاده از حرام درمانی نمی‌باشد (۲۲).

شیبانی، حکم جواز درمان به وسیله غیر همجنس را منوط به عدم مندوحه دانسته است. عدم وجود مندوحه در دستیابی به پزشک مماثل، موجب مشقت بیمار می‌گردد که متأسفانه این مشقت گاهی، موجب تلف بیمار اعم از تلف نفس یا عضو می‌گردد و موجب إباحه درمان با پزشک غیر همجنس می‌گردد (۲۳). عدم دستیابی به مندوحه علاوه بر تلف نفس یا تلف هر یک از اعضای بدن می‌تواند موجب تشدید بیماری، تأخیر در درمان و یا تأخیر در روند بهبودی بیمار گردد.

۵-۱-۲. عدم دسترسی به حلال: گاهی نیز علیرغم وجود داروهای حلال، به دلایلی مانند هزینه‌های گزاف خرید دارو، احتکار دارو و عرضه آن با قیمت‌های گزاف، موجب عدم دسترسی برخی بیماران و در نتیجه موجب مشقت بیمار می‌گردد، چه بسا از رهگذر این مشقت نیز، بیمار متضرر گردد، اگرچه ضمن بررسی روایات مبنی بر ممنوعیت درمان با حرام، همواره اولویت با درمانگری حلال بوده است. فقهای اهل سنت نیز روایت ابن مسعود «إن رسول الله (ص) قال: إن الله لم يجعل شفاءكم فيما حرم عليكم؛ همانا خداوند شفای شما را در حرام قرار نداده است» را بر حرمت درمانگری به حرام در صورت وجود داروی حلال، حمل نموده و شفا به حرام در صورت عدم داروی حلال و علم به درمانگری با داروی حرام را

از نظر قائلین مشروعیت درمانگری می‌توان گفت: ظاهر روایت، بر درمان به مباحات در حالت عادی و دسترسی بیمار به داروی حلال حمل می‌گردد، در صورتی که درمان بیمار با داروی حلال امکان‌پذیر نباشد یا داروی حلالی وجود نداشته باشد، می‌توان با استناد به قاعده لاجرح، حکم به إباحه محرمات در صورت مشقت را جایز دانست (۱).

- روایتی که ابان از امام صادق (ع) نقل کرده: «سئل عن الرجل تشققت يده و رجلاه و هو محرم أيتداوى؟ قال: نعم بالسمن و الزيت و قال: اذ اشتكى المحرم فليتداوا بما يحل له أن يأكله وهو محرم؛ سؤال در مورد شخص بیماری است که در حالت احرام از درد دست و پا رنج می‌برد، آیا درمان مجاز است؟ حضرت در پاسخ فرمود: هرگاه محرم بیمار بود، خود را با داروی حلال درمان کند» (۹).

سیاق روایت، مانند روایت اول، بر منع درمان به طاهر محرم و محرمات دلالت می‌کند. همچنین به طور مطلق بر درمان به مباحات تأکید می‌کند. در پاسخ می‌توان ظاهر روایت را بر حالت عادی حمل نمود که در این صورت درمان با طاهر محرم و محرمات بر شخص بیمار، جایز نمی‌باشد.

- ابي‌صلاح کنانی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «إذا اشتكى المحرم فليتداو بما يأكل و هو محرم؛ آنگاه که محرم بیمار شود با دارویی که در حالت احرام مجاز است، خود را درمان کند.» روایت مذکور، مبنی بر جواز استفاده از داروهای مجاز در حالت احرام، آنجا که بهبودی حاصل گردد، حمل نمود و در صورت عدم بهبودی به وسیله استفاده از داروی مجاز، بنا بر ضرورت و رفع مشقت، به اتفاق فقهای شیعه، درمان با داروی غیر مجاز، جایز می‌گردد (۲۲).

۵. اقسام مشقت بیمار در درمانگری: گاهی بیمار به دلیل مشقت ناشی از عدم درمانگری به حلال نیازمند حرام درمانی می‌گردد؛ ابتدا لازم است مصادیق عسر و مشقت را بیان نموده تا به راحتی بتوانیم به مجوزهای شرعی جهت رخصت بیمار، دست یابیم.

دریافت دستمزد بالا و عدم توان مالی بیمار، عدم فرض نموده‌اند (۲۸-۲۷).

۴-۱-۵. وجود پزشک همجنس در شهر دیگر: گاهی وجود پزشک در شهری دیگر موجب مشقت بیمار در دسترسی به پزشک همجنس می‌گردد؛ فقها نیز وجود مباحاتی چون آب برای وضو یا غسل را چنانچه در مکانی که ترس از تلف جان و یا تلف عضو یا تلف هر یک از منافع متعلق به اعضای بدن، ترس از عرض و آبرو وجود داشته باشد، با استناد به نفی عسر و حرج هرگونه تکلیف الزامی را رفع نموده‌اند.

۵-۱-۵. تعجیل در درمان و ضیق وقت: آنجا که مکلف، علیرغم وجود مباحات، به دلیل ضیق وقت قادر به استفاده از مباحات نمی‌باشد، ترس از فوت وقت و عواقب ناشی از آن موجب جواز شرعی می‌گردد. در آیه ۶ سوره مائده چنانچه علم به وجود آب، منوط به صرف زمان بیشتری باشد، در صورتی که وقت باقی باشد، طلب مباح واجب و در صورت ضیق و اهمیت حفظ وقت، وجوب جستجوی مباح، ساقط می‌گردد (۳۰-۲۹)، چه بسا تعجیل در درمان، ضیق وقت و تلاش برای درمانگری به حلال، موجب تأخیر درمان گردیده، در نتیجه موجب تلف بیمار یا بروز مشکلات درمانی برای بیمار گردد که در این حالت نیز استناد به آیه ۱۹۵ سوره بقره «لاتلقوا بأیدیکم إلی التهلکة» مجوزی بر رخصت درمان بیمار می‌گردد (۳۰).

۶-۱-۵. عدم آگاهی و علم به داروی حلال: علم به درمانگری داروی حرام و عدم شناخت نسبت به دیگر داروهای مجاز در علم پزشکی با استناد به اصل براءة در حدیث رفع «رفع ما لایعلمون» دلیلی بر جواز درمانگری به منظور رفع هرگونه مشقتی می‌باشد (۱۵)، هرچند عقل در صورت احتمال وجود هرگونه حلال، حکم به وجوب فحص و بررسی کرده و میزان فحص و جستجو را نیز تا زمان «یأس» دانسته که در نزد عقلا حجت می‌باشد. منظور فقها از «یأس»، «اطمینان» می‌باشد و تا زمانی که اطمینان حاصل شود که مباحی وجود ندارد، آن را نوعی علم عرفی دانسته‌اند (۳۱).

جایز دانسته است (۲۵-۲۴). ممکن است گفته شود وجود داروی حلال دلیلی بر حرمت درمانگری بر حرام می‌باشد یا اینکه عدم داروی حلال مجوزی بر درمانگری به حرام می‌باشد، در پاسخ می‌توان گفت: اولاً صرف وجود داروی حلال ملاک نیست و گاهی ممکن است داروی حلال، نسبت به داروی حرام، کارآیی و اثرگذاری لازم را نداشته باشد که در این صورت می‌توان داروی حلال را «عدم» فرض نمود؛ ثانیاً عدم داروی حلال را در صورتی می‌توان دلیلی بر جواز حرام درمانی دانست که علم به درمانگری با داروی حرام وجود داشته باشد و در صورت عدم تأثیر درمانگری به حرام می‌توان با نظر قائلین به حرمت همراه گردید. آیه ۶ سوره مائده، بر این امر اشعار داشته و بیان می‌کند «وإن کنتم مرضی أو علی سفرأ و جاء أحد منکم من الغائط أو لمستم النساء فلم تجدوا ماءً فتمیموا صعیداً طیباً» دلیل جایگزین شدن تیمم برای مکلف، عدم دسترسی به آب که موجب مشقت مکلف گردیده، در ضمن آیه «مایرید الله لیجعل علیکم من حرج» بیان شده است (۲۶).

۳-۱-۵. دستمزد گزاف درمان و عدم توان مالی بیمار: وجود پزشک متخصص همجنس، به دلایلی چون دستمزد گزاف پزشک و عدم توان مالی بیمار در پرداخت هزینه درمان، داخل در عنوان حرج می‌گردد. همچنین وجود داروهای مباحی که بیمار به دلیل عدم توان مالی، قدرت تهیه آن را ندارد، امر درمان را با مخاطراتی مواجه می‌کند. دارو یا درمان مباح در صورتی که از هزینه بالایی نسبت به دارو یا درمان حرام برخوردار باشد و مکلف توان پرداخت هزینه درمان را نداشته باشد و یا به موجب پرداخت هزینه درمان متحمل هرگونه خفت و خواری گردد، موجب جواز حرام درمانی می‌گردد (۲۷)، چنانچه بیمار، توانایی پرداخت هزینه درمان بدون کوچک‌ترین اجحاف، سختی، ضرر و یا ترس از ضرر، را داشته باشد، مجاز به مراجعه به پزشک غیر همجنس و یا استفاده از داروی حرام نمی‌باشد. برخی از فقهای شافعیه وجود پزشک همجنس با بیمار و پزشک مسلمان را در صورت

به آن عضو جایز نمی‌باشد، در حالی که پزشک مرد در درمان از مهارت بیشتری برخوردار است. در این صورت آیا نگاه پزشک مرد به زن بیمار جایز است؟ حضرت در پاسخ فرمود: در صورت اضطرار و درخواست زن، پزشک مرد او را معالجه کند.»

رفع هرگونه حکم تحریمی در حق زن بیمار به دلیل حرج، موجب جواز درمان توسط پزشک مرد گردیده و از رهگذر نفی عسر و حرج، مشکلی متوجه پزشک و بیمار نمی‌باشد که در صحیح زراره از امام باقر (ع) آمده است: «مایرید الله لیجعل علیکم من حرج» (۹) همچنین در صحیح برید العجلی از امام باقر (ع) روایتی نقل شده که حضرت فرمود: «لم یجعل الله تبارک و تعالی فی الدین من الضیق» (۳۲) با توجه به اینکه «حرج» اشد از «ضیق و تنگی» می‌باشد، به جهت جلوگیری از هرگونه تعارض بین این دو روایت، «ضیق» را می‌توان بالاترین مرتبه از حرج دانست (۱۲).

ممکن است اشکال شود که روایت در مورد اضطرار طرح گردیده و با موضوع بحث ما که عسر و حرج می‌باشد، مرتبط نمی‌باشد که در پاسخ می‌توان گفت: علیرغم موضوعیت روایت در اضطرار با توجه به نظر فقها که ضرورت را از بالاترین انواع حرج دانسته‌اند، می‌توان به آن استناد نموده و موجب تخفیف بر بیمار دانست.

در روایت فوق، اولاً ضرورت و اضطرار از بالاترین مراتب حرج به شمار آمده و موجب تخفیف بر بیمار می‌گردد؛ ثانیاً بر مبنای نفی حرج، گناهی متوجه بیمار و پزشک نمی‌گردد؛ ثالثاً رفع حکم در حق بیمار به دلیل حرج بر جواز نگاه پزشک مرد به بدن زن و لمس به مقدار ضرورت، علیرغم وجود مندوحه، دلالت دارد؛ رابعاً گاهی تسریع در درمان به موجب مهارت پزشک امری حیاتی به شمار می‌آید، به گونه‌ایی که صبر بر طبابت توسط پزشک زن، موجب مشقت بیمار می‌گردد.

۲-۳-۵. ضرورت وجوب حفظ نفس: ضرورت وجوب دفع ضرر از نفس، هر عمل ممنوعی را مباح می‌سازد. از نظر صاحب جواهر و امام خمینی (ره) ضروری که نزد عقلا غیر قابل

۲-۵. مشقت در استعمال درمانگری به حلال: گاهی مکلف علیرغم دسترسی به مباحات در صورت استفاده از مباح دچار مشقت می‌گردد. در روایتی که داوود بن سرحان به طور صریح دال بر جواز تیمم بیان نموده «فی الرجل تصیبه الجنبه و به جروح أو قروح أو یخاف علی نفسه من البرد فقال: لا یغتسل و تیمم؛ بیمار در صورت استعمال آب به واسطه جراحت و یا مصدومیت، از خطر جانی می‌ترسد که در این صورت، جایگزینی تیمم به جای غسل تجویز گردیده است. ترس از تلف که فقها آن را اعم از تلف نفس و تلف عضو و تلف هر یک از حواس پنج‌گانه دانسته‌اند، علیرغم دسترسی مکلف به آب، موجب جایگزینی تیمم به جای غسل برای بیمار گردیده است. شیخ طوسی با استناد به آیه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» استعمال آب را موجب حرج بر بیمار دانسته و اجماع فقها را مستند آن دانسته است (۱۹). در امر درمان نیز گاهی استفاده از مباحات، موجبات عسر و حرج بیمار را فراهم می‌نماید که می‌توان به مواردی از عسر و حرج در استفاده از مباحات در امر درمان اشاره نمود:

۲-۱-۵. ترس از تلف: ترس از مرگ یا ترس از نقص عضو در صورت استفاده از مباحات از جمله این موارد می‌باشد (۱۰). ابن نجیم، ضمن بر شمردن اقسام مشقت، ترس از هرگونه خطر نسبت به جان، اعضاء بدن یا منافع مربوط به اعضای بدن را غیر قابل جبران دانسته که در نتیجه موجب تخفیف بر بیمار می‌گردد و از آن به «المشقه الشدیدة» تعبیر می‌کند (۱۵). همچنین خوردن نجاست به منظور درمان را، تخفیف از نوع رخصت دانسته است و این رخصت در مواقعی چون ترس از مرگ به دلیل غلبه گرسنگی و تشنگی بر انسان واجب می‌گردد (۱۵). ابن نجیم مشقت تلف را به طور قطعی، موجب تخفیف و ترخیص می‌داند (۱۵).

۲-۲-۵. ترس از تشدید بیماری: ترس از تشدید بیماری نیز از مواردی است که از نظر فقها می‌تواند موجب مشقت و سختی برای بیمار گردد. در روایتی که أبوحزمه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند: «زن مسلمانی دچار مصدومیت و یا جراحت در عضوی از بدنش شده، طوری که نگاه پزشک مرد

صورتی که درمان بیمار مستلزم نگاه یا لمس حرام باشد، با وجود متخصص زن، امر درمان به وسیله پزشک نامحرم را جایز ندانسته، مگر اینکه متخصص زن در انجام صحیح درمان، قابل اعتماد نباشد (۳۵).

۵-۲-۶. ضرورت تعجیل و فوریت در درمان: از دیدگاه برخی از فقهای شافعیه و حنفیه، ضرورت تعجیل در درمان بیماری در صورت تجویز پزشک عادل مسلمان و شناسایی داروی حرام، مجوزی بر درمان بیان گردیده است (۳۶). شرب بول، خون و میته جهت درمان آنجا که پزشک مسلمان خبر از شفا بدهد و جایگزین حلال نیز وجود نداشته باشد، جایز است. همچنین در صورتی که پزشک خبر از فوریت و سرعت اثربخشی درمان به واسطه داروی حرام با وجود جایگزین حلال را بدهد، دو وجه بیان گردیده است (۳۶).

نتیجه‌گیری

۱- بر مبنای نظر فقهای شیعه و اهل سنت، همواره اولویت در درمانگری به حلال می‌باشد و تا جایی که انسان بتواند با انجام درمانگری حلال و مشروع، هرگونه عسر و مشقت در درمان را از خود دور نماید؛ درمانگری به حرام برای او جایز نمی‌باشد. درمانگری به غیر حلال باید تنها راه رفع ضرورت و نجات انسان از هرگونه سختی و مشقت باشد.

۲- از نظر مخالفین درمانگری به غیر حلال قاعده «المشقه تجلب التیسیر» صرفاً دلیلی بر ترک واجبات شرعی برای بیمار به شمار می‌آید و ممنوعیت انجام محرمات برای بیمار به دلیل مفاسد موجود در محرمات و رعایت احتیاط دلیلی بر عدم جواز در صورت هرگونه عسر و مشقت به شمار می‌آید. اولویت دفع مفاسد ناشی از محرمات و صبر بر ترک حرام و تحمل بیماری، از جمله ادله‌ایی است که مخالفین درمانگری به حرام به آن استناد نموده‌اند.

۳- قائلین به مشروعیت ضمن پذیرش اصل اولیه درمانگری به حلال، در صورت عدم دسترسی بیمار به درمانگری حلال، اطلاق ادله نفی عسر و حرج را نه‌تنها مجوزی بر ترک واجبات برای بیمار به شمار می‌آورند که در صورت مشقت به منظور

تحمل باشد و ترس از بیماری‌هایی که عدم درمان آن، موجب متضررشدن بیمار گردد، موجب إباحه گردیده است (۱۴، ۳۳). با استناد به اینکه ضرورت را از بالاترین انواع حرج دانسته‌اند، ضرورت وجوب حفظ نفس و لزوم احیا و نجات انسان از مهم‌ترین ادله‌ای است که از نظر عقلی و نقلی مورد استناد بوده است در ذیل به آیات و روایاتی اشاره شده است که بر مبنای فوق صحه می‌گذارد:

- آیاتی که صراحت در وجوب حفظ نفس دارد: آیه ۱۹۵ سوره بقره «خود را با دستانتان به هلاکت نرسانید» و آیه ۳۲ سوره مائده، آیه إحیای نفس که خداوند می‌فرماید: «هرکس یک نفر را زنده کند، گویا همه مردم را زنده کرده است.»

- روایاتی که عدم رفع ضرورت، کفر تلقی شده است: امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر کس به گوشت میته، خون و گوشت خوک مضطر گردد و از آن نخورد و بمیرد، او کافر است.» حسن بن محبوب از ابی‌ولاد حناط روایت می‌کند که از امام صادق شنیدم که فرمود: «هر کس به عمد خودش را بکشد، برای همیشه در آتش دوزخ می‌ماند» (۹)، در نتیجه با اتکا به مستندات فوق، بر فرض ممنوعیت حرام درمانی، وجوب حفظ نفس، موجب جواز و رفع هرگونه حکم تحریمی می‌گردد.

۵-۲-۴. ترس از سرایت بیماری: از نظر شیخ طوسی نه‌تنها ترس از بیماری که ترس از بیشترشدن علت بیماری و سرایت آن به دیگر اعضای بدن، موجب رفع حکم تکلیفی وجوبیه می‌گردد. روایت داوود بن سرحان «فی الرجل تصیبه الجنابه و به جروح أو قروح أو یخاف علی نفسه من البرد فقال: لا یغتسل و تیمم؛ بیمار در صورت استعمال آب به دلیل جراحی و یا بیماری از هر گونه خطر جانی می‌ترسد که در این صورت، جایگزینی تیمم به جای غسل را تجویز نموده‌اند»، در روایت مذکور «یخاف علی نفسه من البرد» کلمه «یخاف» عام و بر هر نوع خوفی حمل می‌گردد، در نتیجه خوف، موجب جواز تیمم گردیده است (۱۳).

۵-۲-۵. ترس از متضررشدن بیمار: گاهی عدم مهارت پزشک و ترس از متضررشدن بیمار موجب جواز رجوع بیمار به پزشک غیر همجنس می‌گردد (۳۴). آیت... سیستانی در

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

حفظ نفس و جلوگیری از ضررهای غیر قابل جبران برای بیمار، انجام درمانگری به غیر حلال را جایز می‌دانند.

۴- از نظر قائلین مشروعیت درمانگری به غیر حلال، ظاهر روایات مبنی بر وجوب درمانگری به حلال، بر درمان به مباحات در حالت عادی و دسترسی بیمار به داروی حلال حمل می‌گردد، در صورتی که درمان بیمار با داروی حلال امکان‌پذیر نباشد یا داروی حلالی وجود نداشته باشد، به منظور جلوگیری از هرگونه ضرر غیر قابل جبران برای بیمار می‌توان با استناد به قاعده «المشقه تجلب التیسیر»، حکم ایباحه محرمات در صورت مشقت را جایز دانست.

۵- مشقت بیمار در مرحله دسترسی به درمانگری حلال، گاهی ناشی از نبود داروی حلال، عدم دسترسی بیمار به حلال، دستمزد گزاف در درمان و عدم توان مالی بیمار، تعجیل در درمان و ضیق وقت و عدم آگاهی و علم بیمار به داروی حلال می‌باشد، در صورتی که هر یک از این عوامل موجب مشقت که اعم از تلف نفس، تلف عضو و یا ضررهای غیر قابل جبرانی برای بیمار گردد، با استناد به قاعده «المشقه تجلب التیسیر» درمانگری به غیر حلال به منظور رفع مشقت جایز می‌گردد و به محض رفع هرگونه مشقت در درمان، ممنوعیت درمانگری به غیر حلال باقی می‌باشد.

۵- گاهی استعمال مباحات به دلایلی چون ترس از تلف نفس یا تلف عضو، ترس از تشدید و گسترش بیماری، ترس از متضرر شدن بیمار و ضرورت تعجیل و فوریت در درمان، موجب مشقت بیمار می‌گردد که در صورت علم به درمانگری بیمار، ضمن تشخیص پزشک حاذق و متعهد می‌توان به منظور رفع مشقت بیمار و جلوگیری از ضررهای غیر قابل جبران، قائل به جواز درمانگری به غیر حلال گردید.

مشارکت نویسندگان

الهام رضائی: نگارش مقاله، جمع‌آوری مطالب، گردآوری منابع. محمد نوری فردوسی و علیرضا رستمی قفس‌آبادی: راهنمایی و نظارت بر نگارش مقاله.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

References

1. Mohaqq Damad SM. Rules of Jurisprudence. 12th ed. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center; 2006. Vol.1 p.131; Vol.2 p.100. [Persian]
2. Qurashi AA. Qamoos al-Qur'an. 6th ed. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya; 1991. Vol.6 p.117. [Persian]
3. Ameli YI. Al-Istlahat al-Fiqhiyyah fi al-Risaal al-Amliya. 1st ed. Beirut: Dar al-Balagha; 1992. Vol.1 p.561. [Arabic]
4. Naraghi A. Awaed al-Ayam. 1st ed. Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office; 1996. p.184. [Persian]
5. Mostafavi MK. Ma'e Qaza Faqhih. 4th ed. Qom: Islamic Publications Office; 2000. p.296-298. [Persian]
6. Ghorbani F, Rezaee E. Jurisprudential Approach to Criterion of Reproductive Legitimacy of the Wife by Foreign Gametes. Medical Law Quarterly. 1996; 11(42): 41-64. [Persian]
7. Al-Hasani al-Eji M. Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. 1st ed. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya; 2003. Vol.17 p.14. [Arabic]
8. Meshkini MA. Istlahat al-Asul and Moazzam Abhashah. 6th ed. Qom: El-Hadi Publishing House; 1995. p.212. [Persian]
9. Hor Amali M. Media of the Shiites. Qom: Aal al-Bayt Institute; No Date. Vol.24 p.216. [Persian]
10. Isfahani MB. Bihar al-Anwar. 1st ed. Beirut: Publishing House; 1989. Vol.59 p.66. [Arabic]
11. Ibn Babawayh M. Who does not attend the jurist? Qom: Islamic Publications Book; 1992. [Persian]
12. Mohseni Qandahari MA. Jurisprudence and Medical Issues. 1st ed. Qom: Publications of Islamic Propaganda Office; 2003. Vol.1 p.15. [Persian]
13. Tousi MJ. Al-Khelaf. 1st ed. Qom: Islamic Publications Office; 1986. Vol.1 p.168-422. [Persian]
14. Najafi MH. Javaher al-Kalam. 1st ed. Beirut: Al-Mortaza al-Alamiya Institute; 1983. Vol.5 p.96; Vol.22 p.11. [Arabic]
15. Ibn Najim Z. Al-Ishbah and al-Nazir. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya; 1980. Vol.1 p.91, 121, 168. [Arabic]
16. Feiz Kashani MM. Mafatih al-Shari'a. Qom: Al-Dakhkhair Islamic Complex; No Date. Vol.2 p.225. [Persian]
17. Kashef Al-Gita' MH. Tahrir al-Majleh. Najaf: Al-Murtazawiya Library; 1940. Vol.1 p.28. [Arabic]
18. Hakim AH. Al-Osoul al-Amma fi Comparative Jurisprudence. Qom: Al-Baghiat; No Date. p.369.
19. Mohaghegh Damad SM. Jurisprudence Rules. Tehran: Center for the Publication of Islamic Sciences; 1985. Vol.4 p.148. [Persian]
20. Mamqani MH. Ghayyat al-Amal. Qom: Al-Dakhkar al-Islamiyya Complex; 1898. Vol.1 p.50. [Persian]
21. Mughniyeh MG. Jurisprudence of Imam al-Sadiq. Qom: Ansarian Institution; 2000. Vol.4 p.395. [Persian]
22. Bahrani Y (Al-Asfour). Al-Hadayek al-Nazirah. Qom: Islamic Publications Book; 1984. p.265 part.4. [Persian]
23. Sheibani A. Al-Asl al-Ma'roof Balmbasut. Karachi: Al-Qur'an Administration; No Date. Vol.3 p.62.
24. Bukhari HAM. Sahih al-Bukhari. No Place: No Name; 1889. Vol.10 p.78.
25. Zai Ali Hanafi F. Tabayin al-Haqayq fi Sharh Kanz al-Daqayq. Cairo: Dar al-Kitab al-Islamiya; 1895. Vol.6 p.33. [Arabic]
26. Abdol-Ali Karki NA. Jami al-Maqasad fi Sharh al-Qawam. 2nd ed. Qom: Al al-Bayt Institute; 1993. Vol.1 p.468. [Persian]
27. Ramli SH. Nahayeh al-Muthaghat. 1st ed. Beirut: Dar al-Fikr; 1984. Vol.6 p.197. [Arabic]
28. Al-Khatib al-Sharbini M. Mughni al-Muthaghat. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya; 1994. Vol.4 p.188. [Arabic]
29. Safi Golpayegani A. Sahir al-Aqabi. 1st ed. Qom: Ganj-e Erfan; 2006. Vol.9 p.224, 229. [Persian]
30. Fayaz Kaboli MI. Taaliq Mabusuta Ali al-Arwa al-Wathaghi. 1st ed. Qom: Mahalati Publications; No Date. Vol.2 p.315. [Persian]
31. Kazazi Iraqi A. Commentary on Tnazeh al-Mutalamin. 1st ed. Qom: Islamic Publications Office; 1993. Vol.1 p.302. [Persian]
32. Kolini M. Usul Kafi. 1st ed. Qom: Dar al-Hadith for Printing and Publishing; 2008. Vol.1 p.191. [Persian]
33. Mousavi Khomeini R. Tahrir al-Wasila. Qom: Dar al-Kitab al-Alamiya; 1986. Vol.1 p.104; Vol.2 p.169. [Arabic]
34. Sheikh Al-Jabirin A. Al-Fatawi al-Sharia fi Masal al-Tabiyyah. No Place: No Name; 1996. Vol.1 p.4.
35. Mahmoudi SM. New issues from the perspective of scholars and sources of imitation. Tehran: Sahib al-Zaman Scientific and Cultural Center; 2013. Vol.1 p.184. [Persian]

36. Ibn Abedin MA. Al-Raad al-Mukhtar, Ali al-Dur al-Mukhtar. Beirut: Dar al-Fikr for Printing and Publishing; 1991. Vol.4 p.215. [Arabic]